



24
10
19
شنبه
۲ آبان ۱۳۹۸
۲۵ صفر ۱۴۴۱
شماره ۲۹۵۵

روزنوشته‌های شهری

مسافرسنت در هزاره سوم (۳۱)
حاج آقا این چه وضعیه؟

شنبه - دارم با همان شور و حال روضه و مصیبت از مجلس ظهر اربعین بیرون می‌آیم که مردی رهگذر به پلاستیک نوبی دستم اشاره می‌کند و در حالی که دو طرف یک بار مصرف را نشان می‌دهد، می‌پرسد: غذای هیبت است؟ سری تکان می‌دهم. قبل از اینکه به خودم بیایم و بفهمم که باید چه کار کنم، با قدم‌هایی تند دور می‌شود. لحظه‌ای مکث می‌کنم که بهتر نبود یکی از دو غذای تبرکی را به او بدهم و خودم جواب می‌دهم: «برای کسی که این قدر فضول داخل کیسه پلاستیکی مردم است، نه!» اما باز با خودم کلنجار می‌روم که حالا چشمش به این غذا افتاده، شاید امروز ناهار نداشته باشد. پشت سرم را نگاه می‌کنم. داخل فرعی پیچیده و دیده نمی‌شود. به خودم نهیب می‌زنم: «این غذا، خوردن ندارد. چشمی دنبال این غذاست، برو.» دوان دوان به داخل فرعی می‌پیچم. وقتی نزدیک می‌شوم، صدا می‌زنم: آقا، آقا!



حجت الاسلام محمدرضا باقری کاشانی مسائل فرهنگی

یکشنبه - توی یک مرکز خرید پسری با ظاهر اسپورت جلو می‌آید. موهای بلندش را از پشت سر بسته است و به تیپ و قیافه‌اش نمی‌خورد که با من کاری داشته باشد. گویا خودش هم این را می‌فهمد که ابتدا توضیحی می‌دهد و بعد سر درد دلش باز می‌شود. مفصل حرف می‌زنیم، سریایی و شتابزده. فرزند یکی از افراد شاخص است و به صراحت می‌گوید که این حرف‌ها را به پدرم نمی‌توانم بزنم. به یاد فرزند یکی از روحانیون می‌افتم که پدرش با من میانه خوبی نداشت و این‌سپر وقتی درد دل می‌کرد، اصرار داشت پدرش از گفت‌وگو ما مطلع نشود و من هم نمی‌توانستم وقتی پدرش شعرهای آنتین می‌داد، به او بگویم که پدرش چه حرف‌هایی به من زده است.

دوشنبه - پای پلکان هوایی ما زنی میان سال و تنها جلوی من ایستاده است، با مانتویی کوتاه بر تن و روسری رنگی نصفه نیمه‌ای بر سر. چمدان دستی‌اش سنگین است. می‌گویم: با اجازه، و بدون آنکه منتظر جوابش بشوم، ساکش را برمی‌دارم. با تردید تعارف می‌کند و وقتی پشت سرش راه می‌افتم، ادامه می‌دهم: شما هم مثل مادرم!

سه‌شنبه - داخل هواپیمای که به صدلی ام در سمت چپ راهرو می‌رسم، قبل از نشستن عیام را باز می‌کنم و به دقت تا می‌زنم و در محفظه بالای سرم می‌گذارم. وقتی می‌نشینم، مرد مسافر به صدلی سمت راست راهرو نگاهی می‌کند و می‌گوید: نظم و ترتیب‌تان خیلی برام جالب بود. انتظار داشتم همین طوری و بدون ملاحظه بنشینید.

چهارشنبه - دختر دست‌فروش جعبه آدامس موزی را جلوی من گرفته است و تکرار می‌کند: دو تا پنج تومن! دو تا می‌خرم و یکی‌اش را به مردی که کنارم نشسته است، تعارف می‌کنم. خنده‌کنان می‌گوید: تا حالا نشنیده بودم که بخونداش از این کارها بکنند. می‌گویم: تا حالا سرت کلاه رفته!

پنجشنبه - قبل از اینکه روی صدلی ایستگاه مترو بنشینم، مرد جوانی که ظاهری مذهبی دارد و پیراهن مشکی عزا پوشیده است، بدون مقدمه می‌گوید: حاج آقا! این چه وضعی است؟ پرافروخته و بسیار عصبانی است. معلوم می‌شود پیش از رسیدن من، دختری روسری‌اش را انداخته بوده روی شانه‌اش و او مأمور نیروی انتظامی را خیر کرده است. می‌نشینم و گپ می‌زنیم. از دردهای مشترکان می‌گویم و با هم سوار یک قطار می‌شویم.

ورژه آخر هفته

Error 404

مسیر رو اون قدر اومده که حالا خودش هم نمی‌دونه کجاست. وسط یه بیابون بی‌آب و علف که توش جز سنگ و ریگ هیچی نیست، حتی کاکتوس‌ها هم زور موندن ندارن. سرش رو بالا میاره و خشکش می‌زنه. رسیده به یه تابلو: ارور ۴۰۴، مقصد مورد نظر پیدا نشد.



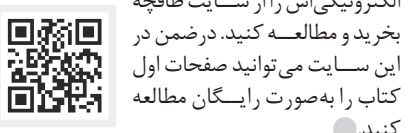
طرح: Davide Bonazzi

جا کتابی



دن کیشوت معاصر علیه اتحادیه ابلهان!

الهام یوسفی | چند نویسنده را می‌شناسید که پس از مرگشان مشهور شده باشند؟ احتمالاً خیلی زیاد. این داستان شهرت پس از مرگ، به نویسندگان محدود نمی‌شود. شاعران، نقاشان و هنرمندان بسیاری بودند که در زمان زندگی، با وجود تلاش زیاد، نه به شهرت رسیدند نه به پول. حتی بسیاری از آن‌ها در فقر و گمنامی و با شکم گرسنه در خانه ساده‌شان جان سپردند و البته برخی از آن‌ها، تحمل روانی این میزان ناکامی را نداشتند و منتظر مرگ نماندند، بلکه خود به زندگی‌شان پایان دادند. «جان کندی تول» یکی از همین نویسنده‌هاست؛ کسی که همه دنیا او را با رمان مشهور و پرفروشش «اتحادیه ابلهان» می‌شناسند، اما او در زمان زندگی نسبتاً کوتاه و عمیقاً غم‌انگیزش، نتوانست همین رمان را چاپ کند. در واقع هیچ ناشری حاضر به چاپ کم‌دی سبیا او نشد و در نهایت چاپ شدن این رمان، ثمره ۱۱ سال تلاش مادر داغدار او بود که انگار سونگ خورده بود پسر مرحومش را بعد از مرگ، کامروا کند. کتاب به محض انتشار سروصدا به پا کرد و یکی از جوایز مهم ادبی جهان را به خود اختصاص داد. منتقدان بسیاری بر کتاب بلند توف ندهای مفصل نوشتند و آن را با «ناطور دشت» سلینجر مقایسه کردند. برخی منتقدان، قهرمان داستان تول را دن کیشوتی امروزی دانستند که به‌دلایلی وادار می‌شود از دنیای خود بیرون بیاید و به جهان تازه‌ای قدم بگذارد که به شکل عجیبی از آن تنفر دارد و آن را به سخره می‌گیرد و دیوانه‌وار با آن می‌جنگد و ایسن جنگ به طرز جالبی دوسویه است، نفرت‌انگیز و خنده‌دار. قبل از آغاز کتاب این را بدانید که با رمان ویژه و عجیبی طرف هستید. باید برای خواندنش بیش از هر چیز تحمل داشته باشید. می‌گویم تحمل، چون شما در همه صفحات داستان قرار است از زاویه دید قهرمان یعنی «ایگنیسوس» به جهان بنگرید و متاسفانه او نگاه نفرت‌انگیزی به جهان دارد. خوب بلد است سسویه‌های زشت و کثیف هر چیزی را به شما نشان دهد. اگر چه نگاهش به طنز آمیخته است، اما طنز هم حال شما را خوب نخواهد کرد و قطعاً به همین دلیل است که آن را کم‌دی سیاه می‌نامند. قهرمان داستان درست شبیه «هولدن»، شخصیت اصلی رمان سلینجر در ناتور دشت، بیزار از جهان آمریکایی پیرامونش، همه آنچه از منظر دیگران ستایش‌شده و تقاضا می‌گیرد است، به سخره می‌گیرد. او تلاش می‌کند با قواعد و قوانین جهان اطرافش کنار بیاید و با آن سازگار شود اما هرچه تلاش می‌کند، کمتر می‌تواند آن همه زشتی و ناهمگونی را نادیده بگیرد. اتحادیه ابلهان نقدی است به جامعه‌ای که دیگر نمی‌تواند تضادهای نااهنجاری‌هایش را پنهان کند. کتاب اتحادیه ابلهان را نشر چشمه در ۴۶۷ صفحه و با ترجمه پیمان خاکسار چاپ کرده است و شما می‌توانید آن را از اغلب کتاب‌فروشی‌های شهر تهیه کنید یا نسخه الکترونیکی‌اش را از سایت طاقچه بخريد و مطالعه کنید. در ضمن در این سایت می‌توانید صفحات اول کتاب را به صورت رایگان مطالعه کنید.

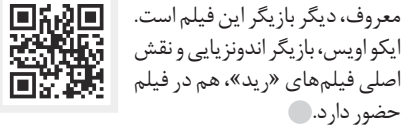


فیلم بین



گیر افتادن وسط یک ماجرای پلیسی

امیر یوریکانی | معمولاً آدم‌ها چند فاز برای فیلم دیدن دارند؛ بعضی وقت‌ها می‌خواهند فیلمی ببینند که آن‌ها را به فکر فروبرد و تکانشان بدهد. بعضی وقت‌ها می‌خواهند فیلم‌هایی ببینند که بعد از تماشايش تا یک هفته از توی آشپزخانه صدای جن و روح بشنوند و بعضی وقت‌ها هم یک اکشن کم‌دی خوب می‌خواهند که ببینند، کیف کنند و بخندند. پیشنهاد این هفته ما هم از همین دسته آخر است؛ یک اکشن کم‌دی یک‌ساعت‌نیمه جذاب به نام «استور» (Subter) محصول سال ۲۰۱۹ سینمای هالیوود. دلایل زیر ممکن است شما را به تماشايش این فیلم ترغیب کند: - مایکل داوسی، کارگردان کانادایی این فیلم که اثر مشهور «What If» با بازی دنیل رادکلیف و زونی کازان رانیز کارگردانی کرده است. - کومیل نانچیانلی، کم‌دین و بازیگر پاکستانی آمریکایی که پیش از این در فیلم‌های «بیمار بزرگ» و «سریال» «سیلیکون ولی» حضور داشت، در این فیلم بازیگر اصلی است و نقش یک راننده اوپر (یک شرکت تاکسی اینترنتی) را بازی می‌کند که ناخواسته، درگیر یک ماجرای پلیسی می‌شود. نانچیانلی پیش از این در فهرست ۱۰۰ چهره تاثیرگذار سال ۲۰۱۸ نشریه تایم قرار داشت. - دیوید باتیستا، کشتی‌کج کار معروف، دیگر بازیگر این فیلم است. - ایکو اویس، بازیگر آندونزیایی و نقش اصلی فیلم‌های «رید»، هم در فیلم حضور دارد.



به وقت گشت و گذار

علی گندابی روی صحنه نمایش

علی گندابی یکی از گنده‌لات‌های مشهور همدانی است که در یکی از شب‌های محرم در حال مستی قراوان در رودی شهر با شیخ حسن واعظ برخورد و او را وادار می‌کند برایش روضه‌ای بخواند که همان روضه باعث دگرگونی و توبه او می‌شود. ممکن است داستان او را قبلاً خوانده یا شنیده باشید، ولی بعید می‌دانم حتی یکی از آن‌ها لذت تماشای ماجرای علی گندابی را روی صحنه نمایش داشته باشد؛ به خصوص که این نمایش را یک گروه تئاتر میهمان از همدان روی صحنه خواهند برد. تئاتر «واگو‌به‌های علی گندابی»، به نویسندگی و کارگردانی سیدمحمدجواد کبودرآهنگی، این روزها در تماشاخانه اشراق (بین هاشمی ۲۰ و ۲۲) به اجرا درمی‌آید و علاقه‌مندان می‌توانند آن را تماشا کنند.

قدم بر کویر مزیان بگذارید

این روزها که نه گرمای تابستان تمام‌وکمال از شهر رخت برشته و نه سرمای پاییز درست‌وحسابی به جان آن افتاده است، یکی از فرصت‌های خوب برای سیروسایات آخر هفته در مزیان است؛ زادگاه دکتر علی شریعتی که پس‌زمینه قدیمی شهر و نمادهای باقی‌مانده از آن مثل رباط شاه‌عباسی و برج‌ویار و هایش و رباط مزیان، مجال خوبی برای تماشا کردن لذت بردن و آموختن است. اگر آسمان یاری کند و راه‌تما و کاربلدی هم همراهتان شود، در کویر مزیان می‌توانید شب خوبی را سپری کنید. مزیان در شش کیلومتری جنوب غربی شهرستان داورزن واقع است و از مشهد تا آنجا، ۳۱۶ کیلومتر راه پیش‌رو خواهید داشت.

تجربه‌های متفاوت از سینما

اگر از دسته آدم‌هایی هستید که با روی باز به استقبال تجربه‌های جدید می‌روند، دیدن فیلم «مسخره‌باز» را حتماً در برنامه آخر هفته‌تان قرار دهید. فیلم جدید همایون غنی‌زاده یک ساخته کم‌دی فانتزی است که از سبک متفاوتی برای انتقاد و ایجاد لحظه‌های خنده‌دار استفاده می‌کند. مسخره‌باز داستان جوانی با بازی صابر ابر است که شیفته بازیگری است و به همراه بابک حمیدیان در یک سلمانی کار می‌کند و شب‌ها بعد از اتمام کار به تمرین بازیگری می‌پردازد. این فیلم جلوه‌های ویژه خوب و بازیگران سرشناسی دارد و جوایز بی‌شماری هم گرفته است؛ البته باید بگویم که برخی بینندگان با شوخی‌ها و فضای فیلم، ارتباط برقرار نکرده و از دیدن آن لذت نبرده‌اند.

نمایشگاه عکس از نوع موبایلی

آخر هفته سرتان را خلوت کنید و برای گرفتن فزاز هنری به نمایشگاه «موبایل گرافی» ای که در نگارخانه سمرقند برپاست، سرزینید. این نمایشگاه عکس گروهی از دیروز شروع شده است و تا شنبه ۱۴ آبان ادامه خواهد داشت. محور عکس‌های نمایشگاه که همگی با دوربین موبایل ثبت شده‌اند، موضوعات اجتماعی و طبیعت است و بخشی از آن هم به موضوعات آزاد اختصاص دارد. هنرمندان و هنردوستان می‌توانند برای بازدید از «موبایل گرافی»، ساعت ۱۷ تا ۲۲ به نگارخانه سمرقند واقع در بولوار کوثر، بین کوثر شمالی ۴ و ۶، پلاک ۲۲ بروند. بازدید از نمایشگاه برای عموم، آزاد و رایگان است.

تابه حال شده احساس کنید بیش از اندازه به موبایلتان وابسته هستید؟ بعد کمی فکر کنید و ناگهان بفهمید شما به موبایلتان و نرم‌افزارهای داخلش اعتقاد دارید؟ اعتقاد به گوشی هوشمند، موضوع مقاله‌ای است که می‌خواهیم برای مطالعه نیویورک‌تایمز منتشر شده و حالا سایت ترجمان، آن را با ترجمه حسین رحمانی منتشر کرده است. این مقاله درباره افرادی صحبت می‌کند که در گذشته کارشان معتاد کردن مردم به فناوری بوده است و حالا علیه آن به پا خاسته‌اند؛ افرادی مثل «بیر ایال» که سال ۲۰۱۴ کتاب «بعقاب‌افتاده: چگونه محصولی بسازیم که اعتیادآور باشد» را نوشته و کارش، طراحی راهبردی برای جذب بیشتر مخاطب به نرم‌افزارهای موبایل بوده است و حالا پس از پنج سال از گیر افتادن خودش و دیگران در این دام، ترسیده و کتاب «انحراف‌ناپذیر: چگونه مهار توجه‌مان را در اختیار بگیریم و زندگی‌مان را خودمان انتخاب کنیم» را نوشته است؛ کتابی که یک جوهرهایی پانزده کتاب اولش است. در این مقاله همچنین از افرادی مثل «ترستان هریس»، اخلاق‌شناس درون‌سازمانی گوگل، نام برده می‌شود که حالا معتقد است گوشی‌های هوشمند، خطرناک و اعتیادآورند. در مجموع خواندن این مقاله به شما نگاه جدیدی درباره گوشی‌ای که در دست دارید و میزان استفاده‌تان از آن خواهد داد. با اسکن کد روی عکس، می‌توانید این مقاله را در سایت ترجمان مطالعه کنید.

جدول ۲۷۹۹

A large grid puzzle with various clues and words. The grid is 15x15. Clues include: 'اسم ترکی', 'گوشه جسم', 'موت شگفتی', 'صمغ', 'امانت', 'درد چشم', 'سوزی پیچیده', 'چه کسی؟', 'نومی خوشبوآوردی', 'سرفوتبالی', 'عدد ماه', 'بدبوی', 'پر خاصیت', 'شهر نیروگاه', 'شالوده', 'راز و رمز', 'طایفه‌ای', 'در هند', 'خدای من', 'زهر فاشیست', 'ایتالیا در جنگ دوم جهانی', 'آب دهان', 'اداره کنندگان', 'آب‌بند', 'مردن از غمه', 'رفیق شلوار', 'سوغات', 'عشو تنفسی', 'اسم پسرانه ایرانی', 'چکه', 'شیطان شهر قنات', 'پستاندار', 'تنبلی', 'جالیزی', 'آب صابون', 'شمیر عربی', 'هدیه کردن', 'پادشاه', 'هغامیشی'. At the bottom, there is a QR code and contact information: 'پاسخ جدول ۲۷۹۹', 'shahr.puzzle@shahrara.com', 'طراح: محمدرضا علوزاده'.

طراح: محمدرضا علوزاده